

# کشف و شهود عرفانی از منظر آیات

غلام محمد افضلی<sup>۱</sup>

## چکیده

کشف و شهود عرفانی به معنای نوعی خاصی از شناخت و معرفت است که از طریق طی مراحل ریاضت، زهد، تقوا و پاکی روح به دست می‌آید و در آن عارف، حقایق عالم هستی را به نحو علم حضوری آن‌چنان که هست، می‌یابد. از آنجا که برخی از علما، به ویژه فقیهان، بر کشف و شهود تاخته و آن را یک موضوع وارداتی در مباحث معرفتی اسلامی معرفی نموده‌اند، انجام تحقیق حاضر با تکیه بر آیات قرآن، به عنوان مهم‌ترین منبع معرفت و شریعت اسلامی بس مهم می‌نماید. تحقیق حاضر که از نوع توصیفی تحلیلی است، با استفاده از منابع دست اول تدوین گردیده و نتایج ذیل به دست آمده‌اند:

۱. کشف و شهود به عنوان نوعی معرفت حضوری و شهودی، هم در قرآن مورد تأیید قرار گرفته، هم در روایات؛ ۲. ابزار کشف و شهود علاوه بر وحی، عقل و قلب نیز مورد تأیید و تأکید عرفا می‌باشد؛ ۳. کشف و شهود عرفانی، نه تنها با شریعت در ستیز نیست، بلکه همگام و ملازم آن است؛ ۴. آیات بسیاری را مفسران بر کشف و شهود عرفانی تفسیر نموده‌اند که از باب نمونه به آیات ۲۹ انفال؛ ۲۲ زمر؛ ۷۵ انعام؛ ۶۹ عنکبوت؛ ۱۲۸ نحل و ۲۵۷ بقره می‌توان اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: کشف و شهود، آیات، کشف و شهود در قرآن، مکاشفه، مشاهده، عرفان.

---

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن

## مقدمه

کشف و شهود عرفانی در اندیشه اسلامی از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است. با وجود این، از سوی برخی علما و فقیهان مسلمان مورد تردید و انکار قرار گرفته و خلاف شریعت اسلامی و عقل سلیم پنداشته شده است. آنان گمان دارند کشف و شهود عرفانی نه ریشه در آموزه‌های دینی دارد، نه آیات و روایات اسلامی آن را تأیید و تصدیق می‌کند؛ بلکه از امور وارداتی است که در حوزه معارف اسلامی راه یافته است و این بدعت و رفتار خلاف شریعت، صدمات و خساراتی به باور، ایمان و رفتار مسلمین وارد کرده است.

با توجه به موضع‌گیری منفی یادشده، انجام تحقیق علمی در مورد سنجش حقیانیت، صحت و اعتبار کشف و شهود عرفانی از منظر آیات قرآنی، امر ضروری می‌نماید. بدین منظور، در این تحقیق سعی بر آن است تا کشف و شهود عرفانی از نظر امکان تحقق، حقیقت کشف و شهود، مراتب و اقسام آن، شاخص‌های کشف و شهود عرفان راستین، به ویژه ارزش و جایگاه کشف و شهود عرفانی از منظر آیات، مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا ابهامات موجود برطرف گردیده و دانش عرفان منزلت و جایگاه واقعی خویش را در میان علوم اسلامی باز یابد.

دیدگاه قرآن به عنوان اساسی‌ترین و مهم‌ترین منبع شریعت اسلامی در این باره فصل الخطاب بوده و در حل این مشکل راه‌گشا است. به همین دلیل در تحقیق حاضر سعی بر آن است تا با استفاده از آیات قرآن کریم صحت، اعتبار و حجیت کشف و شهود عرفانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و جایگاه آن در میان علوم اسلامی روشن گردد. بنابراین پرسش اصلی تحقیق را می‌توان این گونه صورت‌بندی کرد: کشف و شهود عرفانی در آیات قرآن کریم چگونه مطرح گردیده است؟

## ۱. مفاهیم

پیش از ورود به مباحث اصلی ضرورت دارد که مفاهیم کلیدی تحقیق تعریف گردد.

### ۱-۱. کشف و مکاشفه

اهل لغت ماده (کشف) را به معنای اظهار و ازاله تفسیر نموده‌اند. در فرهنگ معارف اسلامی آمده: «کشف الشیء کشفاً: اظهاره- کشف اللّه غمّه: ازاله»؛ شیء را ظاهر و هویدا ساخت و خداوند غمش را زائل نمود». (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۱). اگر گفته شود «کشفُ الثُّوب عن الوجه»

معنایش آن است که لباس را از چهره برداشتم. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ»؛ سپس هنگامی که پروردگار ضرر را از شما دور ساخت، در آن هنگام گروهی از شما به پروردگار خویش شرک می‌ورزید» (نحل، ۵۴). در سایر کتب لغت نیز به همین معنی و دور نمودن چیزی از چیزی مانند برداشتن پارچه از روی صورت و مانند آن آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۰۰).

کشف در اصطلاح اهل عرفان به معنای نوعی شناخت است که از دل سرچشمه می‌گیرد. ابزار این نوع شناخت، تزکیه باطن و تصفیه روح است. قیصری در شرح فصوص الحکم گفته است: کشف در لغت برداشتن پرده است، چنانکه گفته می‌شود: کشف المرأة وجهها یعنی زن نقاب از چهره برگرفت و در اصطلاح، کشف عبارت است از آگاهی از معانی غیبی و امور حقیقی که پس پرده است به نحو وجودی [حق الیقین] و یا به نحو شهودی [عین الیقین]. (قیصری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۷). گاه کشف را به معنای مکاشفه و مکاشفه را به معنای مشاهده می‌گیرند.

#### ۱-۲. شهود و مشاهده

شهود از ماده (ش هـ د) به معنای: حضور در مجلس؛ دیدن با چشم؛ ادراک؛ حکم و فیصله؛ علم و دانستن و إقرار و إعراف آمده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۲۴۰).

شهود و مشاهده در اصطلاح تصوف و اهل عرفان به معنای «روية الحق بالحق» است؛ یعنی نوعی خاصی از شناخت. البته نه از سنخ معرفت‌های حصولی که از راه مفاهیم و استدلال‌های عقلی به دست آمده باشد، بلکه معرفت ویژه و شناخت خاصی است که از راه ریاضت‌های قلبی و مجاهدت‌های باطنی و روحانی به نام معرفت حضوری و شناخت وجدانی بدست می‌آید. در حقیقت این نوع شناخت، یافتنی است نه فهمیدنی. طریقت و سیر و سلوک عرفانی همان ریاضت و مجاهدت است و ثمره آن، مکاشفه‌ها و مشاهدات عرفانی. از این رو عرفا گفته‌اند: «المشاهدات موارث المجاهدات». (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

#### ۱-۳. عرفان و معرفت

عرفان و معرفت هر دو از ماده (ع ر ف) گرفته شده، در لغت به معنی درک و شناختن است. «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُكْرُونَ» [برادران یوسف] بر یوسف داخل شدند؛ یوسف آنها را

شناخت، درحالی‌که آن‌ها او را نمی‌شناختند. (یوسف، ۵۸).

راغب گفته است: معرفت و عرفان درک و شناختن شیئی است با تفکر و تدبیر در اثر آن و آن از علم اخص است. گویند «فلان یعرف الله» نگویند «یعلم الله» که معرفت بشر به خدا با تفکر در آثار او است، نه با ادراک ذاتش و گویند: «الله یعلم کذا»؛ نگویند: «یعرف کذا»؛ زیرا که معرفت از علم قاصر است و در حاصل از تفکر استعمال می‌شود؛ یعنی عرفان نسبت به علم شناخت ناقصی است و آن از تفکر در آثار شیء ناشی می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۷).

در اصطلاح، عرفان در کاربرد عرفانی به شناسایی خاصی تخصیص یافته که مراد شناسایی حق است و نام علمی است از علوم الهی که موضوع شناخت آن حق، اسماء و صفات او است. بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند.

عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است؛ یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات و این مخصوص علماء است. دوم طریق تصفیه باطن و تخلیه سرّ از غیر و تحلیه روح و آن طریق معرفت خاصه انبیاء، اولیاء و عرفا است. این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق هیچ کس را میسر نیست، مگر به سبب طاعت و عبادت قالبی، نفسی، قلبی، روحی، سری و خفی. مبنای کار عرفا بر شهود و کشف است. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۱).

## ۲. چیستی، مراتب و شاخص‌های کشف و شهود عرفان حقیقی

### ۲-۱. حقیقت کشف و شهود

کشف و شهود عرفانی عبارت است از شناسایی خاصی که بعد از اتصاف به اوصاف خاص و پس از طی مراحل ریاضات، ترکیه نفس، تصفیه دل و تجلیه روح بدست می‌آید. در نتیجه، کشف و شهود جزو علم حضوری است که به معنی حضور معلوم در نزد عالم می‌باشد.

کشف و شهود نه تنها از مراتب یقین، بلکه از عالی‌ترین مرتبه یقین است؛ چنانچه عرفا گفته‌اند: «المشاهده حال رفیع و هی من لوائح زیادات حقایق الیقین»؛ یا «الیقین هو المکاشفه». (ابونصر، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱-۱۰۲).



کشف و شهود دارای هویت معرفتی است و شهود از جمله‌ی منابع مهم و اساسی معرفت در عالی‌ترین مرحله‌ی یقین است. از دیدگاه عارفان مسلمان، کشف و شهود نه تنها یکی از منابع تولید علم و معرفت، بلکه مهم‌ترین و اساسی‌ترین منبع تولید علم یقینی و معرفت عرفانی است که در آن تطرُّق شبهه و شکوک وجود ندارد و علم حاصل از آن را به نام‌های «علم ارثی»، «وهبی»، «لدنی» و «باطنی» نامیده‌اند.

از همین رو، ابن عربی راه وصول به معرفت خداوند را دو امر دانسته است: یکی، طریق کشف و شهود عرفانی و ادراک قلبی و دیگری، طریق فکر و استدلال یا برهان عقلی. (ابن عربی (الف)، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۱۹).

از دیدگاه حکما و عارفان مسلمان، حقیقت یکی بیش نیست، اما راه رسیدن به آن دو امر است: عقل و دل. بنابراین، کشف و استدلال و به تعبیری، وجدان و برهان، هر دو راه معتبراند و از واقع خبر می‌دهند، اما راه دل، وجدان و کشف و شهود قوی‌تر از راه عقل، استدلال و برهان است؛ زیرا عقل و برهان از طریق واسطه و مفهوم به واقع می‌رساند، اما راه دل و شهود، کشف و وجدان، حضوری و وجودی است، نه نیازی به ترتیب مقدمات و درک مفهوم و واسطه دارد، نه در میان، قنطره و فاصله وجود دارد، بلکه عارف از طریق شهود، به حقیقت و واقع پی می‌برد.

## ۲-۲. ابعاد کشف و شهود

این حالت عرفانی که ارتباط بی‌واسطه با هستی مطلق است و از رهگذر ذوق و وجدان به دست می‌آید، به شخص استعداد ویژه می‌بخشد تا به باطن اشیا نفوذ کند و به رؤیت حقایق بپردازد. این حالت روحانی عام است و در هر کیش و مذهب می‌تواند وجود داشته باشد. پیروان هر مذهب و مکتب به نوعی، طریقه ویژه و راهی را برای دست‌یابی به باطن عالم و حقیقت هستی پیموده و می‌پیمایند. از این رو، با قطع نظر از حقانیت و بطلان آیینی، دینی را نمی‌توان یافت که از عارف و روحانی خالی باشد. بنابراین، مفهوم عام عرفان و یا کشف و شهود همان توجه به جنبه‌های باطنی است، به ویژه اینکه عرفان «جریان روحانی عظیمی است که از میان همه ادیان می‌گذرد». (آنه ماری شیمِل، ۱۳۹۴: ۳۶).

با ظهور اسلام و شخصیت عرفانی خاتم الانبیاء محمد مصطفی<sup>(ص)</sup> سیر باطنی و عرفانی وارد مرحله تازه شد و عرفان اسلامی با معارف بلند و مفاهیم ناب پا به عرصه وجود گذاشت. عرفان

و تصوف اسلامی با شکوفایی و رشد در دامن وحی و شریعت به معنویت و اسرار نهفته در آن راه برده و وادی‌های بسیاری را گشوده است؛ به گونه‌ای که به حقایق و ظرایف شگرف، هم در جنبه‌ی امور سلوکی، هم در جنبه‌ی معرفت و حقیقت و هم در سایر امور دست یافته است. (یزدان‌پناه، بی‌تا: ۱-۳).

عرفان اسلامی در یک دسته‌بندی کلی به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. عرفان عملی را به نام «طریقت» و عرفان نظری را به نام «حقیقت» یاد می‌کنند.

## ۲-۲-۱. کشف و شهود عرفان عملی

تلاش عارفان مسلمان آن است که انسان از استکبار، خودخواهی، تفوق و دل‌بستگی به غیر حق سببخانه و تعالی رهایی یابد و در مسیر مستقیم الهی گام نهد. چنین سیر و سلوک را که در درون انسان صورت می‌گیرد، «معاملات قلبی» می‌خوانند. این سیر باطنی و سفر روحانی، مراحل و منازل دارد که باید یکی پس از دیگری سپری شود. هر مرحله و منزل، ویژگی‌هایی دارد و در هر منزل، حالاتی به سالک دست می‌دهد که گام به گام وی را برای صعود به مرحله بعدی آماده می‌سازد. سرانجام این سفر، با رسیدن به مقام فنا و بقای بعد الفنا پایان می‌پذیرد.

کشف و شهود عرفان عملی، راه روشن و رسم بندگی است که زمینه‌ی قرب الهی را فراهم می‌آورد و با موهبت بزرگ معرفت الهی از سوی خداوند، مقرون می‌گردد. عارف در مقام عمل به ریاضت دست می‌زند و چنین ریاضتی که موجب صفای دل می‌گردد، به عشق می‌انجامد و عشق الهی نیز به محو شدن و فنای در حق و شهود خداوند سبب می‌انجامد.

عارفان روشن‌دل مسلمان، چنین تجربه‌هایی را به شکل منازل طولی در ارتباط با هم یا به صورت درجات قرب الی الله ترسیم کرده و در این زمینه، آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشته‌اند. از نمونه‌های برجسته‌ی این آثار، «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری هروی است که در آن، مراحل سیر و سلوک را در صد منزل با بیان حقیقت هر منزل و ویژگی‌های آن معرفی نموده است.

## ۲-۲-۲. کشف و شهود عرفان نظری

کشف و شهود عرفان نظری، عبارت از حقایق و معارفی است که عارف بالله در پی شهود، به تبیین آن می‌پردازد. درباره‌ی چنین کشف و شهود، عارفان مسلمان گفته‌اند: سالک الی الله در پی تحصیل منازل و رسیدن به مقام فنا و بقای بعد الفنا و باریافتن به مقام ولایت، چنان غرق در توحید

حق تعالی می‌گردد که می‌تواند حق را در حد نهایت طاقت مخلوق به نحو حق الیقینی بیابد.

## ۲-۳. رابطه عرفان و شریعت

عرفان اسلامی برگرفته از کتاب آسمانی و سنت محمدی (ص) است و در تمام عرصه‌های نظری، عملی، ادبی و ذوقی بر اساس قرآن و سنت بروز و ظهور یافته است؛ بنابراین، عارفان اصیل هر عملی را که مخالف با معیارها و موازین شرع می‌دیدند، مردود شمرده از انجام آن احتراز می‌کردند. تصوف اسلامی نمایانگر جنبه‌ی باطنی- معنوی اسلام است و عارفان مسلمان در طول تاریخ، آثار ارزشمندی در رابطه به فهم بطون قرآن به صورت تفسیر انفسی و باطنی نگاشته‌اند که به «اشارات»، «هدایات»، «تأویل عرفانی» و «فقه الحیوه» شهرت یافته است.

این امر مورد پسند تمام گروه‌ها و پیروان مذاهب اسلامی می‌باشد؛ از این رو، نه تنها به تشریح و تأویل باطنی آیات و روایات پرداخته‌اند، بلکه برخی از احادیث ائمه و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نیز شرح و تفسیر باطنی نموده‌اند. بسیاری از بطون احکام دینی همچون نماز، روزه، حج، زکات و غیره را بررسی کرده و کتاب‌هایی درباره‌ی اسرار نماز، روزه، حج و... نگاشته‌اند. از این رهگذر، اسرار و حقایق شریعت را برای همگان تبیین نموده‌اند.

به هر حال عارف مسلمان زندگی عارفانه‌ی خود را در قلب قرآن و سنت ارتقا می‌بخشد و به ژرفای آن راه می‌یابد. از این رو، عرفان اسلامی با شریعت به معنای عام و فراگیر آن آمیخته است و پیوند ناگسستنی با هم دارند. چنانکه نمی‌توان مجموعه‌ی عرفان اسلامی را بدون آن تعریف کرد.

## ۴-۲. ابزار کشف و شهود

کشف و شهود دارای اسباب و ابزاری است که به وسیله آن برای عارف تحقق می‌یابد. عارفان مسلمان سه ابزار را برای کشف و شهود بیان داشته که عبارتند از: وحی، عقل و قلب.

### ۲-۴-۱. وحی

عرفا وحی را که از جمله‌ی ابزار کشف و شهود می‌شمارند، به معنای عام گرفته‌اند که شامل قرآن و سنت هر دو است. وحی به معنای عام را از آن جهت که منشأ ظهور و بروز علم و کشف و شهود است علت می‌گویند و از آن جهت که کشف و شهود نشوء خود را از آن کسب می‌کند، سبب می‌گویند و از آن جهت که صاحب کشف و شهود حرکات خود را در طی منازل و مراحل در

مطابقت با وحی باید به سرانجام رساند، وحی را شرط می‌دانند. در این نوشتار نیز، وحی به معنای عام علت، سبب و شرط مقصود می‌باشد.

## ۲-۴-۲. عقل

در اسلام عقل در درون دین معنا می‌دهد. عقل مدار تکلیف و مأموریت انسانی است. در آیات بسیاری، انسان‌ها به تعقل و استدلال و تلاش عقلانی دعوت شده است. در قرآن از استدلالات عقلانی افرادی مانند ابراهیم بت‌شکن، مدح و تمجید صورت گرفته است.

دین اسلام در کنار دعوت به عقل، به واسطه‌ی اصول و احکام خود که سبزی با عقل ندارد، در شکوفایی عقل آدمیان می‌کوشد تا به مدد این شکوفایی، توان ادراکی عقل را در امور متعالی ارتقا بخشد. از این رو، مسلمانان نیز از همان آغاز بر شرافت عقل تأکید داشتند. متفکران مسلمان، هیچ گاه میان عقل و دین ناسازگاری ندیده‌اند. آموزه‌های دین تحریف ناشده‌ی اسلام، مطابق با حقیقت و مؤید با عقل است.

## ۲-۴-۳. قلب

قلب همچون عقل از منظر وحی از جایگاه ویژه‌برخوردار است که قرآن می‌گوید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ». (ق، ۳۷). بیش از هشتاد صفت در قرآن برای قلب بیان شده و صفات قلبی مذموم و ممدوح در مورد آن بسیار وارد شده است.

در احادیث نیز قلب مدار فساد و صلاح معرفی شده و حیثیت حاکم و ملک را برایش در نظر گرفته است. بدین معنی که قلب به عنوان رئیس جمهور مملکت بدن معرفی گردیده است.

## ۲-۵. شاخص‌های کشف و شهود

کشف و شهود عرفان حقیقی آن است که مکاشف و مشاهد واجد چنین کشف و شهود باشد و در طی مراحل و منازل سلوکی پایبند معیارها و موازین شرعی برگرفته از کتاب سنت باشد. چنین کشف و شهود عرفانی شاخص‌هایی دارد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

## ۲-۵-۱. تقرب الی الله

مقصد نهایی عرفان حقیقی، قرب الهی است. از این رو، تمام تلاش و کوشش عارف برای رسیدن به این هدف و دست‌یابی به این آرزو است. عرفا در مسیر رسیدن به خدا، هرکدام به نسبت تلاش،

همت، مجاهده و توفیق‌شان درجات و مراتبی را تحصیل می‌نمایند. اما رسیدن به بالاترین مقام قرب الهی تنها مخصوص خاصان الهی مانند پیامبران و اوصیای‌شان است که دیگران با همه تلاش و کوشش از دست‌یابی به آن باز می‌مانند. این امر به دلیل سعه وجودی پیامبران و ظرفیت بالای انسانی و الهی آنان است که توانسته‌اند خود را به چنان مقام و موقعیتی برسانند.

## ۲-۵-۲. عدم مخالفت با عقل

در مباحث عرفانی عقل جایگاه ویژه داشته، تمام اصول، مبانی، مسائل، موضوعات و مکاشفات آن مورد تأیید عقل خواهد بود. از این رو، عرفان حقیقی معتبر آن است که توأم با موافقت عقل و شرع باشد. عرفان حقیقی هرچند به ساحتی و رای ساحت عقل می‌پردازد؛ اما هرگز به چیزی خلاف عقل تکیه نمی‌زند و به نتیجه‌ی عقل‌ستیز دست نمی‌یابد. به تعبیر دیگر، عرفان حقیقی، ممکن است امور خردگرای را در خود جای دهد؛ اما هرگز به امور خردستیز و ضد عقل اعتنا نمی‌کند.

نکوهش عقل در سخنان برخی از علمای مسلمان، به ویژه فقها و عرفا، اولاً، در مورد عقل ناقص و تربیت‌نیافته است که افراد معمولی از آن برخوردارند؛ ثانیاً، مراد عارفان مسلمان از تحقیر عقل پایین‌تر نشاندن عقل، نسبت به جایگاه دل است. عارفان به دنبال معرفت‌های افاضی و شهودی‌اند و چنین معرفتی از راه عقل و استدلال حاصل نمی‌شود. این نوع معرفت چشیدنی و دیدنی است که از راه ذوق و وجدان به دست می‌آید.

## ۲-۵-۳. مطابقت با شریعت

یکی از بارزترین شاخصه‌های عرفان حقیقی، مطابقت رفتار عارف با شریعت است. عرفان حقیقی نمی‌تواند از مسیری حاصل شود که خلاف دین و شریعت باشد. چگونه می‌توان از وسیله‌ی که محبوب و معشوق از آن نفرت دارد، برای رسیدن به ایشان استفاده کرد؟ حتی در عشق‌های زمینی و مجازی چنین چیزی قابل تصور نیست.

در محبت الهی، دلدادگی عرفانی و عشق حقیقی کسی که واقعاً دوستدار خداوند است و می‌خواهد به او تقرب جوید، نمی‌تواند به شیوه‌ی عمل نماید که خداوند از آن متنفر است و ناخرسندی خویش را از آن اعلام کرده است.

## ۲-۵-۴. هماهنگی با فطرت انسانی

کشف و شهود عرفان حقیقی نمی‌تواند با فطرت انسان ناسازگار باشد. برای ضرورت این سازگاری می‌توان دو دلیل ذکر کرد:

(۱) ارتباط و پیوند امیال درونی با کمال انسانی. همه‌ی امیال درونی انسان با کمال او در ارتباط‌اند. به این معنا که امیال می‌توانند راهنمای مناسبی در حرکت انسان به سوی کمال واقعی باشند. اگر اصل وجود یک میل هیچ ارتباطی با تحقق کمال انسانی نداشته باشد، یا در جهت خلاف آن باشد، مستلزم لغویت یا نقض غرض خواهد بود؛ در حالیکه نقض غرض و لغو بودن هر دو نادرست‌اند و باطل.

(۲) کمال‌خواهی فطری انسان. گرایش عرفانی گرایش فطری است؛ انسان‌ها فطرتاً به قدرت مطلق، علم مطلق و کمال مطلق میل دارند. بنابراین، پس راه وصول به آن نیز باید فطری و هماهنگ با فطرت باشد. نمی‌توان با توسل به راه‌های خلاف فطرت امید داشت به آن هدف نهایی عرفان که در فطرت انسان‌ها قرارداده شده است، واصل شد.

## ۲-۵-۵. توجه به همه‌ی ابعاد زندگی انسان

عرفان حقیقی، همه‌ی ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان را در نظر دارد و هیچ کدام را نادیده نمی‌گیرد. براین اساس عرفانی که نگرش مثبت به مناسبات اجتماعی، قضایی، اقتصادی و سیاسی و به بیان دیگر، امور این جهانی و آن جهانی انسان نداشته باشد به همان میزان از حقیقت عرفان دور است.

یکی از اهداف مهم عرفان، رساندن انسان به مقام «انسان کامل» است. انسان کامل یعنی مقام «مظهریت همه‌ی اسماء و صفات الهی». (ر.ک: در جستجوی عرفان اسلامی). البته همه‌ی اسماء، صفات و افعال الهی در همه انسان‌ها به صورت بالفعل حضور ندارند، اما انسان استعداد مظهریت همه‌ی آن‌ها را دارد. عرفان دانشی است که می‌تواند راهی برای به فعلیت رساندن این استعداد در اختیار انسان قرار دهد.

## ۲-۵-۶. تصحیح نسبت دنیا و آخرت

عارف واقعی زندگی دنیوی را پلید و پست تلقی نمی‌کند؛ بلکه دنیا را مقدمه‌ی آخرت و پل وصول به آن می‌داند. اولیاء و بزرگان دین با شدت با این اندیشه به مبارزه پرداخته‌اند. به همین دلیل، هرگز

در کلمات اولیای دین و عارفان واقعی اسلام سخنی از نادیده گرفتن دنیا و رها کردن نعمت‌های دنیوی دیده نمی‌شود.

### ۳. کشف و شهود عرفانی در آیینه آیات

#### ۳-۱. قرآن و عرفان

قرآن کریم مهم‌ترین منبع عرفان اسلامی است. اساس بسیاری از مباحث عرفان اسلامی به قرآن و آیات این کتاب آسمانی برمی‌گردد. برای نمونه، از این منبع حکمت و معرفت، آیاتی را می‌توان ذکر نمود:

➤ صفات بی‌مانند. برخی از صفات و ویژگی‌ها برای خداوند در آیات قرآن کریم بیان شده و منشأ مباحث عرفانی و سرچشمه مسائل این دانش اسلامی گردیده است که برای هیچ موجودی به کار نرفته و نمی‌رود. صفاتی که متضمن توصیف خداوند به اول و آخر، ظاهر و باطن و وحدت مطلقه الهی می‌باشند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید، ۳).

➤ تجلی خداوند در موجودات. در برخی آیات از تجلی خداوند سخن به میان آمده است. تجلی خداوند در برخی از موجودات نشانه عظمت الهی و نیز دلیل عدم امکان رؤیت آن ذات باری تعالی است: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَاةً وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۱۴۳).

➤ حضور خداوند در همه جا. در قرآن کریم خداوند چنان توصیف شده که در همه جا هست و بر تمام امور و رفتار انسان‌ها بصیر و بینا است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴).

➤ بقای خداوند و عدم بقای دیگر موجودات. در قرآن کریم باروشنی و وضوح آمده که دیگر موجودات نیست و نابود می‌شوند و این تنها خداوند است که باقی می‌ماند و زوال ناپذیر و دایمی است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (الرحمن، آیات ۲۷-۲۸).

➤ نیازمندی دیگران و بی‌نیازی خداوند. آیات متعدد و بسیاری وجود دارد که خداوند را

بی‌نیاز و غنی دانسته است. بی‌نیازی خداوند ارتباط وثیق با دایمی بودن، واجب الوجود بودن، توانایی و دانایی بی‌مانند وی دارد. در سوی دیگر، سایر موجودات، از جمله انسان محتاج و نیازمند به خداوند معرفی شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (فاطر، ۱۵).

مثال‌های فوق تنها بخش کوچک از آیاتی است که مباحث عرفان اسلامی را با شیواترین بیان و عمیق‌ترین مفاهیم عرضه داشته است. رؤیت ملکوت، لقاء الله، رضوان الهی، وحی، الهام، مکالمه فرشتگان با غیر انبیا و... مباحث و مفاهیمی هستند که عرفان اسلامی را عمق و غنا می‌بخشند و تمام این مفاهیم و مباحث در قرآن کریم به شیوایی و عمق خاص مطرح شده است. چنانکه مفاهیمی مانند انواع نفس اماره، لوازمه، مطمئنّه، مسوئله، مزینّه و غیره ریشه در قرآن و آیات این کتاب آسمانی دارد.

## ۲-۳. بررسی آیات عرفانی

آیات مرتبط به مباحث عرفانی در قرآن بسیار است و علما و مفسران هر کدام به فراخور دانش، هدف، ذوق و استعدادشان آن‌ها را تفسیر نموده‌اند. تفسیر و بررسی تمام آیات عرفانی در این تحقیق نه میسر است و نه لازم. از باب نمونه به آیات چندی که از سوی علما و مفسرین تفسیر عرفانی شده و برای این دانش اسلامی از آن بهره گرفته شده است، اشاره می‌گردد:

### ۱-۲-۳. تقوا و بینش الهی

در آیه ۲۹ سوره انفال مفهوم عرفانی بس ارزشمند مطرح گردیده است. خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به برکت آن، بینش تشخیص حق از باطل به شما می‌دهد، سینات شما را می‌پوشاند [محو می‌کند]، خداوند شما را می‌بخشد و خداوند صاحب فضل بزرگی است.

آلوسی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «برای شما نوری نصیب می‌فرماید که به سبب آن در میان حق و باطل فرق می‌کنید. گاهی هم تعبیر شده به این که این امر اشاره به نوری ویژه است که از آن به فراست تعبیر می‌شود. در آثاری هم آمده که «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور من نور الله تعالى». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۸۴).



صاحب تفسیر فتح القدیر «فرقان» را به معنای ثبات القلوب و ثقب البصائر و حسن هدايت گرفته و می‌گوید: «والفرقان: ما یفرق به بین الحق والباطل، والمعنی: أنه یجعل لهم من ثبات القلوب، و تقوی البصائر، و حسن الهدایة ما یفرقون به بینهما عند الالتباس». (الشوکانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۴).

هرچند در تفسیر مراد از «فرقان» تأویلاتی نیز وجود دارد؛ چنانکه صاحب تفسیر طبری می‌گوید: اهل تأویل در لفظ «فرقان»، اختلاف دارند و به معانی «مخرج»، «نجات» و «فصل» تعبیر نموده‌اند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۴۸۸). صاحب تفسیر زاد المسیر می‌گوید: «در مصداق فرقان چهار قول است: یکی به معنای مخرج است که این قول عکرمه، مجاهد، ضحاک و ابن قتیبه است و ابن ابی طلحه از ابن عباس چنین روایت نموده است و معنا چنین می‌شود: «یجعل لکم مخرجاً فی الدین من الضلال» در دین، راه برآمدی از گمراهی برای شما قرار می‌دهد. دوم به معنای نجات است که این قول قتاده و سدی است و عوفی از ابن عباس روایت نموده است. سوم به معنای نصر و مدد است و این قول فراء است به روایت ضحاک از ابن عباس. چهارم به معنای هدایتی است در دلها که به سبب آن فرق می‌کنند در میان حق و باطل و این قول ابن زید و ابن اسحاق است». (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۰۱).

صاحب تفسیر مظهری بعد از توجیهات مذکور و بیان آن چه که منظور است، می‌گوید: «این [امر] بعد از فنای قلب و تزکیه‌ی نفس از رذائل است که در این هنگام، حقیقت تقوی متحقق می‌شود و این مسمی به کشف است به نزد صوفیه». (قاضی ثناءالله، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۴۷۴). به معنای «شرح صدور» و «علم نافع فارق میان حق و باطل» (الشنقیتی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۶۱)، «حجت و بیان»، «شهرت و صیت»، نام قرآن، روز غزوه بدر و به دیگر مصادیق نیز تعبیر شده است.

## ۲-۳. نور الهی و شرح صدر

آیه دیگری که توسط مفسرین و عرفا تفسیر عرفانی شده، آیه ۲۲ سوره زمر است. در این آیه خداوند می‌فرماید؛ کسی را که خداوند «شرح صدر» دهد، وی دارای نوری از جانب پروردگارش خواهد بود: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ».

آلوسی، پس از توضیحات لازم، گفته است: «لذا بعض سادات گفته‌اند: «قلب مقرر ایمان

است، صدر محل اسلام، فؤاد مشرق مشاهده است و لب مقام توحید حقیقی است». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۷۷).

صاحب تفسیر روح البیان به نقل از کشف الاسرار می‌گوید: «و فی کشف الاسرار [بدان که دل آدمی را چهار پرده است. پرده اول صدر است مستقر عهد اسلام کقوله تعالی «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ». پرده دوم قلب است محل نور ایمان کقوله تعالی «أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانِ». پرده سوم فؤاد است سراپرده مشاهده حق کقوله تعالی: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى». پرده چهارم شغاف است محبط رحل عشق کقوله تعالی «قَدْ شَغَفَهُ حُبًّا» رب العالمین چون خواهد که رمیده را به کمند لطف در راه دین خویش کشد اول نظری کند به صدر وی تا سینه وی از هوی و بدعت‌ها پاک گردد و قدم وی بر جاده سنت مستقیم شود. پس نظر کند به قلب وی تا از آلائش دنیا و اخلاق نکوهیده چون عجب و حسد و کبر و ریا و حرص و عداوت و رعونت پاک گردد و در راه ورع روان شود. پس نظری کند به فؤاد وی و او را از خلائق و علائق باز برده چشمه علم و حکمت در دل وی کشاید، نور هدایت تحفه نطفه وی گرداند؛ چنانکه گفت «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ». پس نظری کند به شغاف وی و او را از آب و اکل باز برد و قدم در کوی فنا نهد. نور بر سه قسم است یکی بر زبان و یکی در دل و یکی در تن. نور زبان توحید است و شهادت. نور تن خدمت است و طاعت و نور دل شوق است و محبت». (حقی، بی‌تا، ج ۸: ۹۶).

از عبدالله بن مسور و عبدالله بن مسعود و ابن عباس روایت شده وقتی که آیه شریفه: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» نازل شد، صحابه کرام گفتند: ای رسول خدا! شرح صدر چگونه است؟ رسول (علیه السلام) فرمود: «إِذَا دَخَلَ النَّوْرُ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ وَانْشَرَحَ»؛ هنگامی که نور در قلب وارد شود، قلب مُنْفَسِح و مُنْشَرِح می‌گردد. گفتند: آیا نشانی وجود دارد که دانسته شود؟ فرمود: «بلی! دوری و پرهیز از دار غرور و رجوع به دار خلود و آمادگی برای مرگ قبل از فرارسیدنش». (حاکم، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۱: ۴۶۲).

صاحب تفسیر الوسیط می‌نویسد: «همین معنای قول حسن بصری است در تفسیر این آیه کریمه: ملئ حکماً و علماً یعنی قلب وقتی مشروح شد از علم و حکمت پُر می‌شود؛ حتی حقیقت اشیاء را به طور درست می‌داند و حکم می‌کند به حقیقت دنیا که فانی و از آن می‌پرهیزد و به حقیقت آخرت که باقی است و به آن رغبت می‌داشته باشد». (واحدی نیسابوری، ۱۴۱۵، ج ۲۴: ۱۲۱).

صاحب تفسیر البحر المدید می‌گوید: «و هذا النور هو اللطف الإلهی الفاضل علیه عند مشاهدته الآيات التكوينية والتزليية، والتوفيق للاهتداء بها، أو: بمحض الإلهام من الجود والكرم، فيقذف في قلبه نور اليقين، بلا سبب، أو بصحبة أهل النور» (الادريسي الشاذلي، ۱۴۲۳، ج ۶: ۳۸۶).

صاحب تفسیر قشیری می‌نویسد: «والنور الذي من قِبَلِه - سبحانه - نور اللوائح بنجوم العلم، ثم نور اللوامع ببيان الفهم، ثم نور المحاضرة بزوائد اليقين، ثم نور المكاشفة بتجلى الصفات، ثم نور المشاهدة بظهور الذات، ثم أنوار الصمدية بحقائق التوحيد... و عند ذلك فلا وَجَدَ ولا فَقَدَ ولا قُرْبَ ولا بُعْدَ... كَلَّا بل هو الله الواحد القهار». (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۷: ۲۸).

### ۳-۲-۳. ملکوت آسمان‌ها و زمین

یکی از آیاتی که مورد استدلال عرفا برای کشف و شهود عرفانی قرار گرفته آیه ۷۵ سوره انعام است. در این آیه، خداوند از ملکوت آسمان‌ها و زمین سخن به میان آورده که به حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد. ملکوت آسمان‌ها و زمین چیست و چگونه خداوند آن را به حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نشان داده؟ موضوعی است که بحث‌های بسیاری را میان مفسرین پدید آورده است.

عرفای مسلمان با استفاده از این آیه، بحث‌های عرفانی مبسوطی ارائه نموده و آن را شاهد روشن بر کشف و شهود عرفانی دانسته‌اند. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ».

کلمه «نُرِي» مشتق از ارائه، از رؤیت گرفته شده است. امام فخرالدین رازی درباره معنای «ارائه» دو احتمال را مطرح می‌کند: یکی اینکه «ارائه» از رؤیت حسی و بصری و به معنای نشان دادن و نمایاندن برای حس بصر است. دوم اینکه از رؤیت قلبی گرفته شده به معنای نشان دادن از طریق دلائل عقلی و به معنای فهماندن و دانانمودن می‌باشد. روشن است که انسان با این دو ابزار نمی‌تواند به تمام اسرار حاکمیت و حکومت عظیم الهی بر همه‌ی جهان احاطه پیدا کند. چنانکه سید قطب نیز به این مطلب تصریح کرده است. (سید قطب، ۱۳۹۷، ۳: ۲۹۱).

بعد از آنکه ابراهیم<sup>(ع)</sup> مراحل توحید را یکی پس از دیگری پیمود و از انواع ابتلائات پیروز برآمد، اراده‌ی الهی بر این تحقق گرفت تا ملکوت آسمان‌ها و زمین را به او بنمایاند و او را به مقام عین الیقین و حق الیقین برساند. در این جریان، ابراهیم از ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاه شد و تمام

حقایق پنهان و باطن اشیاء را نگریم. خداوند سبحان از اسرار هستی پرده برداشت و انواع مدارج توحید را بر قلب او نشانده.

#### ۴-۲-۳. تلاش برای خدا و هدایت الهی

از آیاتی که عرفا برای مباحث عرفانی و کشف و شهود به آن استدلال نموده، آیه ۶۹ سوره عنکبوت است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». بنابر بیان منابع لغت و ادب، مجاهده تنها محاربه با کفار نیست، بلکه عام و شامل محاربه‌های با نفس، دشمنان دین، شیطان، منافقین و هواها و خواهش‌های باطل نفسانی می‌شود.

مفسرین در توضیح این آیه گفته‌اند: مجاهده که مأخوذ منه (جاهدوا) است مطلق ذکر شده و مقید به متعلقی نشده تا متناول باشد مجاهده با نفس آماره بالسوء و شیطان و اعدای دین را و آن چه را که علماء گفته‌اند مقصود به آن اقوال، صرف مثال است نه حصر مراد. صاحب تفسیر النکت و العیون می‌گوید: در جمله «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» چهار تأویل است: أحدها: الطريق إلى الجنة، قاله السدی. الثانی: نوفقهم لدین الحق، حکاه النقاش. الثالث: معناه الذین یعملون بما یعملون یتهدیهم لما لا یعلمون، قاله عباس أبو أحمد. الرابع: معناه لنخلصنّ نیاتهم و صدقاتهم و صلواتهم و صیامهم. قاله یوسف بن أسباط». (نیآوردی، بی تا، ۴: ۲۹۵).

از این میان، از تأویل سوم مسأله کشف و شهود خوب‌تر به دست می‌آید؛ زیرا به سه امر اشاره دارد: علم موجود؛ عمل به آن علم و دست یافتن به معلومات جدید. اهل کشف و شهود عرفانی نیز به بودن مکاشفه به معنای علوم ثانوی بعد از علوم اولی قایل‌اند. یعنی عارف قاصد باید مجاهده و ریاضت نماید، علوم شرعی، احکام، عقائد و اخلاق را به حد لازم بیاموزد و به مقتضای آن علوم عمل نماید و پایبند دستورات شرع شریف باشد.

بعد از تکسّب این علوم و تجشّم رنج اعمال مفروضه، مسنونه و مستحبه در تمام عرصه‌های عبادات، معاملات، عقائد و اخلاق، صفای باطنی و درخشش درونی به دل و روح انسان، پرتو می‌افکند و در نتیجه به علوم دست می‌یابد که قبلاً برایش حاصل نبوده است.

صاحب تفسیر البحر الممدید در اشاره به این آیه فرموده است: «الإشارة: تصفية الأعمال على قدر تصفية القلوب، و تصفية القلوب على قدر مراقبة علام الغیوب، والمراقبة على قدر المعرفة. والمعرفة على قدر المشاهدة. والمشاهدة تحصل على قدر المجاهدة، (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

لَتَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا». (الادریسی الشاذلی، ۱۴۲۳، ۱: ۲۹۸).

## نکات

تذکر چند نکته در باره دلالت آیه بر کشف و شهود عرفانی مورد نظر ضروری است:

### نکته اول: بررسی واژه «هدایت»

هدایت در لغت راهنمایی و راه راست نمودن است. جرجانی در کتاب التعریفات نوشته است: هدایت دلالت بر چیزی است که ایصال به مطلوب نماید و گفته شده که هدایت، بردن به راهی است که به مطلوب وصل نماید. (شریف جرجانی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۵۶). از معنی اول ارائه طریق و از معنی دوم ایصال به مطلوب تعبیر می کنند. بنابراین، هدایت به معنای ارشاد و راهنمایی خداوند است که مستلزم کشف و شهود می باشد؛ زیرا هدایت الهی حد و مرزی ندارد و به اموری خاص محدود نمی شود.

علما هدایت الهی را برای انسان ها به چهار قسم دسته بندی می کنند: اول، هدایت عام که به مقتضای آفرینش هر موجودی صورت گرفته و انسان ها به وسیله عقل و هوش و معارف و علوم به آن هدایت به ناچار وابسته است. دوم، هدایت تشریعی که به مقتضای نیاز فردی و اجتماعی انسان ها بر زبان پیامبران و با رساندن پیام خداوند به مردم به صورت کتاب های آسمانی نازل شده است. سوم، هدایت توفیق که زمینه اش در خود انسان شکل می گیرد. هدایت که به کسانی اختصاص دارد که خود در راه هدایت و رسیدن به کمال قرار داده باشد. چهارم، هدایت در آخرت به سوی بهشت و وصول به مطلوب. چنانکه در آیه پنجم سوره محمد می خوانیم: «سَيَهْدِيهِمْ وَ يَصْلِحُ بِاللَّهِمْ».

چهار نوع هدایت فوق از همان ترتیبی برخوردارند که بیان شد. بنابراین، هدایت قبلی زمینه ساز هدایت بعدی خواهد بود. کسی که هدایت اول را نداشته باشد، به هدایت دوم نمی رسد. هر کس هدایت نوع دوم را به دست نیاورد، به هدایت نوع سوم دست نخواهد یافت. زمینه را شخص بایستی خود با ایمان، نیکوکاری و مجاهدت در خویش فراهم سازد. هر کس به هدایت چهارم برسد، در حقیقت هر سه هدایت قبلی را به دست آورده است.

### نکته دوم: بررسی جمله معطوفه

جمله معطوفه (وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) نیز مدعا را ثابت می‌کند؛ زیرا احسان نظر به حدیث جبرئیل مرتبه سوم دین است. کسانی که مرتبه اول (ایمان) و مرتبه دوم (اسلام) را تکمیل نموده باشند، به مرحله سوم دست پیدا می‌کند و در این مرتبه به مقام معیت می‌رسد. عرفا از این معیت به مکاشفه و مشاهده تعبیر می‌کنند. بناءً بخش خاص تصوّف که کشف و شهود عرفانی است از متن محتوای قرآن سرچشمه می‌گیرد.

در جمله معطوفه از معیت خدا با محسنین اخبار شده است؛ هرچند نظر به صدر آیه شریفه و اخبار به صدور مجاهده از بنده ایجاب می‌نمود که از معیت بنده با خداوند صحبت نموده و عبارت چنین می‌بود (و انهم مع الله- معنا) می‌بود؛ یعنی کسانی که مجاهده می‌کنند و در راه رضای ما [خداوند] مساعی مبذول می‌دارند، ما آنها را هدایات ویژه عنایت می‌کنیم و آنها با ما است. در این مسیر مبدأ حرکت بنده است و پایان حرکت خداوند. اما خداوند چنین نفرمود؛ زیرا اظهار فضیلت احسان است و خدا یار و مددگار مجاهده‌کنندگان می‌باشند، آنان مقربین درگاه‌اند، عمل مجاهده در حضور خدا و با تأیید آن ذات یگانه صورت می‌گیرد.

پیام جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» این است که ای بنده من! تنها تو حرکت نمی‌کنی، بلکه من هم حرکت می‌کنم به سوی تو. تو با بندگی خود حرکت می‌کنی، من با خدایی خود حرکت می‌کنم.

### نکته سوم: حقیقت معیت خداوندی

علما مصداق معیت الهی را به کمک، تأیید، توفیق، فتح، هدایت، مغفرت، ثواب، ایصال به مطلوب و غیره معنی کرده‌اند. بنابراین، مراد از معیت، همراهی معنوی خداوند با افراد نیکوکار می‌باشد که توفیق، هدایت، مغفرت و ثواب هر کس به اندازه احسان و نیکی‌شان خواهد بود. صاحب‌الاساس فی التفسیر می‌نویسد: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» یفید أنه بقدر ما یکون الإحسان یکون التوفیق والفتح والهدایة». (سعید حوی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۸/۴۲۳۸).

### نکته چهارم: معنای احسان

صاحب کتاب «نصرة النعم» می‌نگارد: «احسان در لغت ضد إسائت است و در اصطلاح به

اختلاف سیاق مختلف می‌باشد؛ هنگامی که قرین ایمان و اسلام ذکر شود مراد از احسان اشاره به مراقبه و حسن طاعت می‌باشد؛ چنانکه نبی علیه السلام در پاسخ از سؤال جبرئیل به این مفهوم تفسیر نموده‌اند: «جبرئیل سؤال نمود: ما الاحسان؟ فرمود: «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك». هنگامی که مطلق و بدون اقتران ایمان و اسلام ذکر گردد، مراد اینست که احسان از افضل منازل عبودیت است که لب ایمان و روح ایمان و کمال ایمان است و تمام منازل عبودیت و ایمان منظوی در آن است». (شیخ صالح، ۱۴۱۸، ۲: ۶۷).

از این تعبیر معلوم می‌شود که ایمان دارای مراحل و منازل بوده و احسان بالاترین و بهترین مرحله و منزل آن است و هنگامی حاصل می‌شود که عبادت با مراقبت و مشاهده صورت بگیرد و این نیست مگر عرفان و شهود.

#### خداوند و پرهیزکاران

آیه دیگری که بدان تمسک بسته شده و مفهوم عرفانی از آن استنباط گردیده، آیه ۱۲۸ سوره نحل است. خداوند چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». در این آیه نیز از همراهی خداوند با متقیان و محسنان حرف به میان آمده است. هنگامی که خداوند با کسی معیت داشته باشد، هر نوع نیاز وی را برطرف، هر قسم ضرورتش را برآورده، هر نوع صفات لایلیق را از او دور و با هر نوع صفات پسندیده و نیکو آراسته می‌سازد. تقوی در اصطلاح عبارت است از خود را محفوظ نگهداشتن از عذاب خدا با امتثال اوامر و اجتناب از منهیات. حضرت علی (کرم الله وجهه) می‌فرماید: «التقوى: هى الخوف من الجليل، والعمل بالتنزيل و الرضا بالقليل و الاستعداد ليوم الرحيل» (الجكنى الشقيطى، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۰۲).

#### مؤمنان و نور

یکی دیگر از آیاتی که در مباحث عرفانی به آن استدلال شده، آیه ۲۵۷ سوره بقره است. خداوند در این آیه، به یکی از صفات و امتیازات مؤمنان اشاره نموده، می‌فرماید که آنان با ولایت خداوند و دست عنایت پروردگار از «ظلمات» به سوی «نور» سوق داده می‌شوند. یعنی مؤمنان از نور برخوردارند و تاریکی جهل، گمراهی و... در آنان راه ندارد؛ زیرا خداوند «ولی» آنان است و چنین عنایتی نسبت به مؤمنان دارد. براساس آیه فوق خداوند دوست و متولی امور مؤمنان است، آن‌ها را

از ورطه ظلمات و تاریکیها بیرون نموده، به نور اسلام و روشنائی توحید می‌رساند.

صاحب تفسیر بسط در ذیل آیه فوق می‌گوید: «ولی در لغت به معنای قریب و به معنای فاعل است؛ یعنی خداوند متولی امور مؤمنان است. هرچند امور کفار نیز به مشیت خداوند جاری است، اما اینجا تخصیص و تفضیل برای مؤمنان است و «ولی» به معنای معاون، محب و دوست نیز استعمال شده است که معاون، محب و دوست از لحاظ تأیید و امداد و نصرت قریب می‌باشد. (واحدی نسابوری، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۶۸).

هرچند «ولی» به معنای مفعول نیز استعمال می‌شود؛ یعنی خداوند مولی و دوست داشته شده مؤمنان است؛ یعنی مؤمنان کسانی‌اند که خدا را دوست دارند، ولی از دو معنای محتمل فوق، نظر به سیاق کلام در این آیه، «ولی» به معنای فاعل یعنی ناصر، معاون و مُحِب مناسب‌تر است. در آیه فوق، سه کلمه محور بحث است: «ولی» که از لفظ ولایت به کسر واو و ولایت به فتح واو به معنای تصرف یا قربت آمده است که این معنا و محتوا در معاون، ناصر و دوست وجود دارد. کلمه دوم «ظلمات» است که جمع و معرف به الف و لام استغراق آمده و اشاره به این دارد که انواع و اصناف ظلم را شامل و مدنظر دارد؛ مانند ظلمت کفر و شرک، طغیان، جهل، ضلالت، فسق، عصبیان، ظلم، عدوان، زور، بهتان و غیره. وقتی خداوند به مؤمنان یاری می‌رساند و آنان را از ظلمات بیرون می‌کشد، منظور تمام انواع ظلمات است که از امتیاز فوق العاده و عالی مؤمنان بر کافران حکایت دارد.

کلمه سوم «نور» است که به صیغه مفرد آمده و اشاره به این است که نور واحد است که تجزؤ و تعدؤ نمی‌پذیرد. مصباح منیر الهی و چراغ روشن خدایی است که دل‌های اولیای خود را که در گرو طاعت و تقوا و امثال اوامر و نواهی خداوند است إضائت می‌بخشد. (المکی الناصری، ۱۴۰۵، ۱: ۱۷۰). این ولایت و اخراج از ظلمات هنگامی صدق می‌کند که از همه بهارخوابی‌ها رهایی یابد و به نور ایمان و توحید پیبوند. نشان این نور کامل شناخت آثار واقعی ذات الهی و دست یافتن به مظهر افعال و صفات خداوند است. این نیست مگر عرفان و کشف و شهود.

آن چه اراده گردید، تنها بخشی از آیاتی بود که عرفا مباحث عرفانی را از آن استنباط و استخراج نموده‌اند. قرآن کریم مشحون است از آیاتی که عمیق‌ترین مباحث عرفانی را با زیباترین بیان در اختیار ما گذاشته است. هدف نشان دادن این نکته بود که این کتاب آسمانی به عنوان مهم‌ترین



منبع عرفان اسلامی نمونه‌های بسیاری را در خود دارد که علما و عرفای مسلمان هر کدام در طول تاریخ و به فراخور دانش و توانایی‌شان از آن بهره برده‌اند.

### نتیجه‌گیری

کشف و شهود عرفانی به عنوان نوع خاصی از شناخت، یک حقیقت انکارناپذیر است که بر اثر ریاضات نفسانی، زهد و پاکدامنی و طهارت روح و پس از طی مراحل مختلف در افراد عارف حقیقی پدید می‌آید. تمایز مهم این نوع شناخت با دیگر شناخت‌ها در این است که کشف و شهود نوعی ایجاد و از نوع مشاهده است، نه حصول آن براساس استدلال و براهین عقلی.

کشف و شهود عرفانی نه تنها امکان وقوعی دارد، بلکه در افراد خاص و متعدد بارها نمونه‌هایی از آن دیده و شنیده شده است. در قرآن کریم آیات متعددی است که عرفا و علما بر امکان کشف و شهود عرفانی به آن تمسک کرده‌اند؛ از جمله، آیات: ۱۴۳ اعراف؛ ۲۲ و ۲۳ قیامة؛ ۱۵ مطففین. چنانکه احادیث معتبر و متعددی نیز در منابع روایی بر تأیید آن وجود دارد.

عرفا و وحی، عقل و قلب را ابزار کشف و شهود دانسته، برای آن شاخص‌های چون: تقرب إلى الله، مطابقت با شریعت، عدم مخالفت با عقل، توجه به همه ابعاد زندگی انسان و برقراری رابطه مناسب بین دنیا و آخرت ذکر نموده است.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بر کشف و شهود عرفانی دلالت دارد و در این تحقیق آیات ۲۹ انفال، ۲۲ زمر، ۷۵ انعام، ۶۹ عنکبوت، ۱۲۸ نحل و ۲۵۷ بقره مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. بررسی این آیات با مراجعه به احادیث معتبر و نظر مفسران برجسته به خوبی نشان می‌دهد که کشف و شهود عرفانی نه تنها در آیات مورد تأیید است، بلکه کتاب آسمانی قرآن و آیات مختلف تبیین‌کننده عمق، جایگاه، وسعت و دامنه این نوع معرفت والای انسانی است که توانسته است کشف و شهود عرفانی را در دانش اسلامی بس ارزشمند و ارجمند نماید.

## فهرست منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن أبی الکرم، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۲. ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابن عربی محیی الدین، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، تهران: انتشارات الزهراء، دوم.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۵)، الفتوحات المکیة، تحقیق عثمان یحیی، بیروت، دار صادر، دوم.
۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، اول.
۶. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، معجم المقاییس اللغة، تصحیح و تحقیق: هارون عبدالسلام محمد، قم: المکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۷. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، (۱۳۹۳)، مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین، بیروت: دار کتاب العربی، الطبعة الثانية.
۸. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر أبوالفداء، (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الفکر، الاولى.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: میردامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، سوم.
۱۰. ابونصر السراج الطوسی، عبدالله بن علی، (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تهران: بی نا، اول.
۱۱. الادریسی الشاذلی، أحمد بن محمد، (۱۴۲۳)، البحر المذید، بیروت: دار الکتب العلمیة، الاولى.

۱۲. الاستانبولی الحنفی، إسماعیل حقی بن مصطفی، (بی تا)، روح البیان، بیروت: دار الفکر، الأولى.
۱۳. البخاری، محمد بن إسماعیل أبوعبدالله، (بی تا)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة، الاولى.
۱۴. الجرجانی، علی بن محمد، (۱۴۰۳)، التعريفات، ماده میم، بیروت: بی نا، اول.
۱۵. الجکنی الشنقیطی، محمد الخضر بن سید عبدالله بن احمد، (۱۴۱۵)، کوثر المعانی الدراری فی کشف خیابا صحیح البخاری، بیروت: مؤسسة الرسالة و دار المؤید، اول.
۱۶. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، (۱۴۲۲)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۷. الحسینی الآلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
۱۸. حقی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، اول.
۱۹. حوی، سعید، (۱۴۲۴)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام، ششم.
۲۰. الرازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، بیروت: بی نا، اول.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داودی، لبنان و سوریه: دار العلم - دار الشامیة، اول.
۲۲. رشید رضا، محمد، (۱۳۹۷)، فی ظلال القرآن، بیروت: مکتبة العلمیة، سوم.
۲۳. الزحلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج، دمشق: دار الفکر المعاصر، الطبعة الثانية.
۲۴. زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفین، (۱۳۵۶)، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، الطبعة الاولى.
۲۵. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش، اول.

۲۶. السیوطی، جلال‌الدین، عبدالرحمن. (۱۴۲۴)، معجم مقالید العلوم فی الحدود والرسوم، قاهره: مكتبة الآداب، چهارم.
۲۷. الشنقیطی، محمد امین، (۱۴۱۵)، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الفکر الطباعة والنشر و التوزیع، اول.
۲۸. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، (بی‌تا)، قطر الولی علی حدیث الولی = ولایة الله والطریق إليها، مصر، قاهره، دار الکتب الحدیثة، الاولى.
۲۹. شیخ صالح، عبدالرحمن بن ملوح و گروهی از نویسندگان، (۱۴۱۸)، نضرة النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم، جده: دار الوسيلة للنشر و التوزیع، اول.
۳۰. شیمیل، آنه ماری، (۱۳۹۴)، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، هفتم.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۲۰)، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول.
۳۲. القاضی ثناء الله، محمد، (۱۴۲۵)، التفسیر المظهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۳۳. قرشی بنابی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، اول.
۳۴. القشیری، عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک، (۲۰۰۰)، لطائف الإشارات فی حقائق العبارات = تفسیر القشیری، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الاولى.
۳۵. \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، الرسالة القشیریة، مصر: شركة القدس للتجارة، الاولى.
۳۶. قیصری رومی، محمد داود، (۱۳۷۵)، شرح فصول الحکم، به کوشش: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
۳۷. کشمیری، محمد أنور شاه بن معظم شاه، (۱۴۲۶)، فیض الباری، تحقیق: محمد بدر عالم المیرتھی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
۳۸. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، (بی‌تا)، تفسیر الماوردی - النکت والعیون، بیروت: بی‌نا، الاولى.

۳۹. المرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل بن سیده، (۱۴۲۱)، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: بی نا، اول.

۴۰. مسلم بن الحجاج القشیری، (بی تا)، الجامع الصحیح= صحیح مسلم، بیروت: دار الجیل و دار الأفق الجديدة، الاولى.

۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، در جستجوی عرفان اسلامی، تدوین و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چهارم.

۴۲. معین، محمد، (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، اول.

۴۳. المکی الناصری، محمد، (۱۴۰۵)، التیسیر فی احادیث التفسیر، مغرب: دار الغرب الاسلامی، اول.

۴۴. المناوی محمد عبدالرؤف، (بی تا)، التوقیف علی مهمات التعاریف، بیروت: بی نا، الاولى.

۴۵. واحدی نيسابوری، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد، (۱۴۱۵)، الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول.

۴۶. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، مقدمه، تحقیق و تصحیح: محمود عابدی، تهران، سروش، اول.

۴۷. الهروی، أبو اسماعیل عبدالله بن محمد، (بی تا)، منازل السائرین، بیروت: دار الکتب العلمیه، الاولى.

۴۸. یزدان پناه، سید یدالله، (بی تا)، درآمدی بر تاریخ عرفان اسلامی (جزوه چاپ نشده).